

از وحدت علم تا علم بومی

فرشید مقدم سلیمی

که نه تنها طبیعت را توصیف می‌کند بلکه به پیش‌بینی آن هم می‌پردازد. بزرگی دستاوردهای نیوتن در قرن هفدهم به حدی چشمگیر بود که پس از آن، هر کسی که گام در راه علم می‌نهاد، تلاش می‌کرد از او الگو بگیرد و قوانینی کلی و جهان‌شمول مانند او کشف یا وضع کند.

به این ترتیب، برای مثال **ایمانوئل کانت**، فیلسوف بزرگ قرن هجدهم به روشنی می‌گفت که می‌خواهد همان کاری را در فلسفه به انجام برساند که نیوتن در علم کرده است (کانت، ۱۳۸۳). کانت، پس از ضرباتی که هیوم به علم مدرن زده و از جمله علیت را زیر سؤال برده بود، می‌خواست پشتوانه فلسفی محکمی برای علوم ایجاد کند. او برای علیت که تا پیش از هیوم تصور می‌رفت واقعیتی برون‌ذهنی دارد، جایگاه مستحکمی در درون ذهن انسان یا همانا فاعل شناسا ایجاد کرد.

کانت همین کار را با زمان و مکان هم کرد. از نظر او، زمان و مکان فرم‌های حسگانی یا صورت‌های نیروی احساس بودند، یا به عبارت دیگر، قالب‌هایی از پیش موجود در ذهن آدمی بودند که دریافت‌های حسی آدمی با آن‌ها شکل می‌گرفتند. برای کانت، زمان و مکان و همین‌طور مقولات درون‌ذهنی مانند علیت، «فرا تاریخی» بودند. او فکر نمی‌کرد که مثلاً انسان قرن یکمی زمان و مکان را متفاوت از انسان قرن هجدهمی می‌فهمد یا اینکه انسان غارنشین درک متفاوتی از انسان شهرنشین از علیت دارد. او درباره یک انسان فراتاریخی یا یک انسان نوعی سخن می‌گفت و شرایطی را که این انسان تحت آن به علم دست می‌یافت، تشریح می‌کرد. دستاورد چنین انسانی، علمی فراتاریخی، واحد و جهان‌شمول بود.

به پیروی از کانت، **آگوست کنت**، که علم جامعه‌شناسی را بنیان نهاد، معتقد به وحدت علوم بود. در نظر او علم کلیتی منسجم اما دارای سلسله مراتب بود. او علوم را براساس میزان پیچیدگی موضوع‌شان دسته‌بندی کرد. از

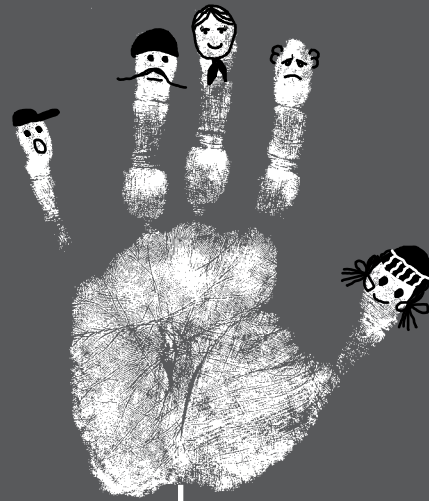
کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی علوم، علوم تجربی، علوم انسانی

بحث بومی‌سازی علوم انسانی در کشور ما حدود چهار دهه سابقه دارد. در این سال‌ها موافقان و مخالفان این ایده از مواضع مختلفی بحث کرده‌اند و گهگاه بحث‌هایی افراطی از هر دو سو مطرح شده است. البته همه مباحث مطرح شده درباره بومی‌سازی علوم بحث‌هایی علمی هم نبوده‌اند و بسیاری از مواضع سیاسی وارد این موضوع شده و به دفاع از بومی‌سازی برخاسته‌اند. در مقابل، کسان دیگری به صرف اینکه برخی طرف‌داران بومی‌سازی علوم، اهداف و اغراض سیاسی را دنبال کرده‌اند، موضوع بومی‌سازی را از اساس تخطئه کرده‌اند (فراسخواه، ۱۳۸۸). اما از این موارد گذشته، دلایل علمی مشخصی در دفاع از بومی‌سازی قابل طرح اند (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۸ و فاضلی، ۱۳۸۸).

برای ارائه بحثی درباره بنیان‌های نظری بومی‌سازی علوم، ابتدا اشاره‌ای کلی به تحول علم مفید خواهد بود؛ چراکه بومی‌سازی دستاورد و پیامد بحث‌های به نسبت تازه‌ای است که در سده بیستم و در تقابل یا تکامل فلسفه‌های علم قرن نوزدهمی طرح شده‌اند.

بسیاری **گالیلو** را آغازگر راه علم مدرن می‌دانند. او احتمالاً نخستین کسی در تاریخ بوده است که نظریه‌ی صرف را کنار نهاد و به‌طور نظام‌مند (سیستماتیک) دست به تجربه علمی یا آزمایش زد. آزمایش‌های گالیلو در تاریخ علم بسیار مشهورند. او برای مشاهده اجرام آسمانی تلسکوپ ساخت (هال، ۱۳۶۳: ۱۷۲) یا برای محاسبه سرعت، شتاب و جهت حرکت اجسام آزمایش‌های گوناگونی ترتیب داد.

در ادامه راه گالیلو، **نیوتن** بزرگ‌ترین دانشمند قابل معرفی است؛ همو که قانون گرانش را به جهانیان معرفی کرد و در عمل، با قوانین خود توانست حرکت سیارات را پیش‌بینی کند. موفقیت پیش‌بینی‌های نیوتن جهانیان را شگفت‌زده و متقاعد کرد که او به علمی دست یافته است



نظر کنت ریاضی ساده‌ترین موضوع را داشت و پس از آن به ترتیب ستاره‌شناسی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و در نهایت جامعه‌شناسی پیچیده‌ترین موضوعات را داشتند. (Conte, 1858). از نظر کنت علوم در عمل الگوی واحدی داشتند. این الگو در زمان کنت در علوم تجربی محقق شده بود و او بر همان اساس می‌خواست جامعه‌شناسی را بنا کند. الگوگیری کنت از علوم به اصطلاح دقیقه، از نامی که در ابتدا برای علم جدیدش برگزیده بود هم هویدا بود. وی ابتدا جامعه‌شناسی را «فیزیک اجتماعی» نامیده بود.

اولین مخالفت‌ها با وحدت علم و جست‌وجو برای یافتن راه‌های مستقل برای علوم انسانی و فرهنگی از همان قرن نوزدهم آغاز شد. کارل مارکس یکی از پیش‌گامان این عرصه بود. او روش دیالکتیک را از فلسفه هگل وارد علم کرد و در مطالعه جامعه، تاریخ و اقتصاد به کار گرفت. به موازات مارکس، فیلسوفان دیگری نیز روش‌هایی نو و مستقل از روش‌های علوم تجربی را برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و انسانی ابداع کردند و به کار گرفتند. یکی از مهم‌ترین این افراد ویلهلم دیلتای است که اکنون یکی از پایه‌گذاران علوم انسانی شناخته می‌شود.

دیلتهای در اواخر سده نوزدهم میلادی این بحث را آغاز کرد که علوم انسانی باید روش مشخص خود را جدا از علوم تجربی داشته باشند. او استدلال می‌کرد که دانشمند علوم تجربی تنها می‌تواند موضوع شناسایی خود را از بیرون بسنجد و بشناسد، اما موضوع علوم انسانی را که انسان و روابط اجتماعی اوست، می‌توان از درون شناخت و فهمید. دیلتای بر این نکته انگشت نهاد که رفتار انسان‌ها معنادار است یا جهان انسان جهان معناهاست و انسان‌ها قادرند این معناها را بفهمند. وی اساس روش ویژه علوم انسانی را بر فهم معناها نهاد. البته ادعا نکرد که علوم انسانی یکسره از روش‌های تبیینی علوم تجربی بی‌نیازند، بلکه تأکید داشت که روش اصلی و ویژه علوم انسانی باید روش تفهیمی باشد.

دیلتهای هم‌چنین خرد ناب مورد نظر کانت را زیر سؤال برد و به جای آن خرد تاریخی را پیشنهاد کرد. بر این اساس، خرد انسان به‌طور اجتماعی و در روندی تاریخی می‌توانست متحول شود یا دست کم تغییر یابد. علاوه بر این، او بر اهمیت احساس و اراده در کنار عقل تأکید کرد. در نگاه دیلتای، انسان تنها بر اساس عقل و خرد تصمیم نمی‌گیرد بلکه احساسات و اراده او نیز در زندگی‌اش دخیل‌اند. انسان مورد نظر دیلتای نه انسانی آرمانی، که انسانی واقعی و دارای گوشت و پوست و استخوان بود. چنانچه خودش هم در کتاب «تشکیل جهان تاریخی در علوم انسانی» می‌نویسد: «در رگ‌های فاعل شناسایی که لاک، هیوم و کانت بر ساختند، خون واقعی جریان ندارد بلکه در آن عصاره رقیقی از استدلال به‌عنوان فعالیت صرف نیروی فکر جاری است.»

دیلتهای در ادامه همین جملات می‌نویسد: «یک رهیافت تاریخی و در عین حال روان‌شناسانه به انسان‌ها مرا بر آن داشت که حتی دانش و مفاهیم آن (مانند جهان بیرونی، زمان، جوهر و علت) را به‌عنوان قدرت‌های متنوع موجودی بشناسم که اراده می‌کند، احساس می‌کند و می‌اندیشد» (Dilthey, 2002: 139).

وقتی دیلتای انسان موضوع جامعه‌شناسی را تاریخی، مادی و زمینی کرد، انسانی که متأثر از شرایط مشخص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زمانه و جامعه‌اش بود، انسانی که تجربه و خطا می‌کرد، می‌آموخت، قدم برمی‌داشت و زمین می‌خورد و دوباره به‌پا می‌خاست، زمینه برای تکثرگرایی در علم و به‌ویژه علوم انسانی مهیا شد. در پرتو فلسفه دیلتای -نویسنده پرکاری که در طول عمر خود بیست جلد کتاب قطور نوشت- ما به این آگاهی رسیدیم که برای فهم معانی زندگی اجتماعی خود باید جهان اجتماعی خویش را از زوایای گوناگون مطالعه کنیم و بکوشیم انسان ایرانی (آذری) کرد، لر و...) را با معانی‌ای که در زندگی اجتماعی آن‌ها، یا به تعبیر دیلتای در «زیست جهان» آن‌ها، شکل گرفته‌اند بفهمیم.

منابع

۱. شریعتی، سارا. «یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟ یک مسئله‌شناسی دوگانه». مطالعات اجتماعی ایران. ۱۳۸۸.
۲. فاضلی، نعمت‌الله. «گفتمان بومی‌سازی؛ مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی». مطالعات اجتماعی ایران. ۱۳۸۸.
۳. فراستخواه، مقصود. «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران». مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳۸۸.
۴. کانت، ایمانوئل. «سنجش خرد ناب. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی. امیرکبیر. تهران، ۱۳۸۳.
۵. هال، لوییس و ویلیام هلزی. تاریخ و فلسفه علم. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. سروش. تهران، ۱۳۶۳.
6. Conte, Auguste. Introduction To Positive Philosophy. New York: Calvin Blanchard.
7. Dilthey, Wilhelm. (2002). Selected Works, the Formation of the Historical World in Human Sciences. Princeton University Press.